



22 سپتمبر 2019

داکتر سید عبدالله کاظم

استرداد استقلال کامل افغانستان یک واقعیت مسلم تاریخی است که نمیتوان از آن انکار کرد!

(قسمت هشتم)

(به دوام موضوع "امیر حبیب الله خان سراج الملة و ادامه تحت الحمایگی")

سفر امیر به هندوستان و فریفتگی به تمدن غرب:

معاهده جدید چنانکه قبلاً تذکر رفت، بتاريخ 21 مارچ 1905 بین امیر و نماینده برتانیه در کابل به امضاء رسید و به موجب آن رضایت خاطر امیر فراهم گردید و حاضر شد دعوت قبلی انگلیس ها را جهت سفر به هند قبول کند. در این اثنا لاردرکن نیز از عهده مستعفی و بجایش "لاردمنتو" Lord Mento ویسرای هند شده بود. امیر بتاريخ 2 جنوری 1907 بایک هیئت بزرگ 1100 نفری از راه پشاور، لاهور، دهلی، آگره، گوالیار به کلکته، بمبئی و کراچی رفت و بتاريخ 7 مارچ از راه پشاور به وطن برگشت. امیر قبل از سفر اعلام کرده بود که هدف سفرش عقد معاهده سیاسی نیست و فقط میخواهد برای حصول معلومات دیدن اختراعات جدید به آن جا برود. امیر در پشاور از طرف دو مهماندار انگلیس استقبال شد، در لاهور سنگ بنای کالج "حمایت اسلام" را گذاشت و بیست هزار روپیه اعانه داد. در آگره با ویسرای جدید لاردمنتو و لاردرکن ملاقات کرد، در نمایش عسکری حصه گرفت، سرود ملی افغانستان برایش نواخته شد و برای اولین بار در نامه ارسالی پادشاه انگلیس "ادوارد هفتم" بنام "علیحضرت" خطاب گردید. در دهلی مسلمانان می خواستند یکصد راس گاو را در محفل عید در حضور امیر قربانی کنند، ولی امیر برای احترام به عقیده هندوها در عوض به قربانی بزه دایت داد. در کالج "علیگر" حین خطابه، فرا گرفتن تعلیم غربی را برای مسلمانان توصیه کرد و مبلغ هژده هزار روپیه به آنجا اعانه داد. در "گوالیار" به صفت مهمان مهارجه به شکار پلنگ پرداخت و در دهلی و اجمیر ابنیه تاریخی را دید، در کلکته از طرف مسلمانان و هندوها خوب پذیرائی شد، طوریکه مسلمانها به وی سلام میدادند و هندوها براو گل می پاشیدند؛ در آنجا ضرابخانه، موزیم، باغ وحش، شفاخانه و از همه بیشتر بازار و دکانهای کلکته او را به خود مجذوب کرد. در بمبئی [حالاً مومبای] بحریه انگلیس را مشاهده نمود و در "امرتسر" از معبد طلائی سکها دیدن کرد و گفت که او به تمام ادیان احترام میگذارد. (برای شرح مزید دیده شود: پوهاند هاشمی، سید سعدالدین: "جنبش مشروطه خواهی در افغانستان در ربع اول قرن بیستم"، جلد اول، چاپ دوم، استوکهم - سویدن، 1380، صفحه 117 تا 120)

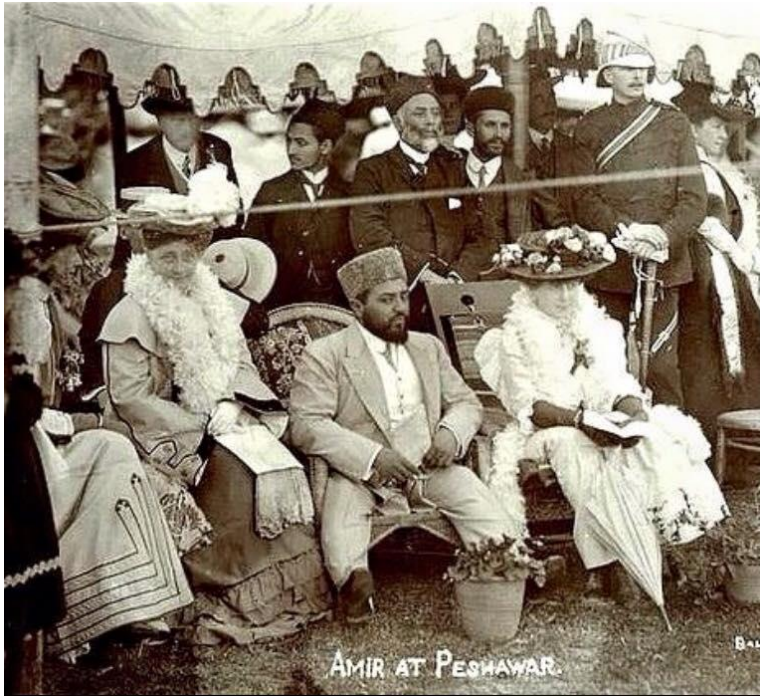
در طول این سفر دو موضوع تخریش کننده اذهان عناصر مذهبی افغانستان را علیه امیر تحریک کرد: یکی موجودیت دوپاسه خانم انگلیسی به حیث مهمانداران خصوصی امیر که در طول سفر، امیر را همراهی کردند و عکس های امیر با ایشان درجراید رسمی هند به نشر رسید و دیگر قبول عضویت امیر در سازمان "فرماسیونی" انگلیسی در آگره. این مؤسسه با آنکه ماهیت مذهبی خود را در هند از دست داده بود، ولی بیشتر برای تبلیغ سیاسی به نفع انگلیس ها کار میکرد.

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

همین دو موضوع موجب شد تا افواه مربوط به گمراهی امیر و عدول او از دین در حلقه ملاها در افغانستان سرزبانها افتد، چنانچه ملاهای لغمان علناً امیر را متهم کردند که درخفا به دین مسیحی گرویده، بانگلیسها دوست شده، لباس اروپائی می پوشد و اجناس انگلیسی خریداری میکند. این افواها شروع یک توطئه علیه امیر بود. اما وقتی او به وطن برگشت و چندی از ملاها را اعدام کرد، این صداها ظاهراً خاموش گردید.



(امیر با ندیمه انگلیسی خود در پشاور)

بزرگترین حاصل این سفر برای امیر و در مجموع برای تحول آینده افغانستان، همانا آشنائی نزدیک او با تمدن غرب و پدیده های جدید تکنیکی، بخصوص مود و فیشن و لوازم تجملی زندگی بود که امیر را مجذوب خود کرد. وقتی امیر به وطن برگشت، دیگر تعصب و جدیت دینی را که در اول از خود نشان داده بود، از سر بیرون کرد و در صدد شد تا اقلأ زندگی دربار را با معیارهای غربی عیار سازد. از اینجاست که تجدد گرایی غرب نخست در دربار و به تقلید از دربار دربین خانواده های عیانی

و بعداً به حیات شهری، نخست در کابل و از آنجا به سائر نقاط کشور تدریجاً راه خود را باز کرد.

بیموجب نخواهد بود تا درباره دست آوردها و نوآوریهای امیر پس از برگشت بوطن مختصر یاد کرد: امیر که شخص با مطالعه و علاقه مند به تحول و تجدد بود، بعد از سفر هند دست به یک سلسله نوآوری ها در ساحات مختلف در کشور زد و اساس تمدن عصری را در افغانستان گذاشت. بر علاوه تأسیس مکتب حبیبیه در سال 1903، مکتب حربیه را نیز در 1909 بنا نهاد. در سال 1907 کار اعمار فابریکه برق جبل السراج را آغاز کرد که نظر به بعضی مشکلات تکنیکی بعد از 12 سال فعال گردید و برای بار اول ارگ کابل و مربوطات آنرا تنویر نمود. تمدید لین تلیفون بین کابل و جلال آباد و جبل السراج در سال 1910 تکمیل شد. در سال 1911 شفاخانه ملکی کابل توسط داکتران ترکی به فعالیت آغاز نمود. در سال 1907 حفر نهر سراج در قندهار توسط بیگار شروع شد و همچنان بند آب غزنی در سال 1912 تکمیل و اراضی وسیع زراعتی را زیر آب کرد. در همین وقت پروژه آب اشامیدنی کابل از یغمان تمدید یافت. از جمله اقدامات مهم دیگر کار ترمیم سرکهای قدیم کشور و تعمیر سرکهای جدید موتر و بین کابل- جلال آباد و لغمان، کابل- جبل السراج، کابل- غزنی و غیره با اعمار رباط ها و منزلگاه ها در بین راهها بود. همچنان پل های آهنین عصری در روی بعضی رودخانه های بزرگ و مهم اعمار شد. در سال 1909 برای بار اول موترها از کمپنی "دملر" در بمبی خریداری و در کابل بیشتر برای ضرورت های دربار بکار افتید که برای ترمیم و استفاده آنها 57 نفر از کابل جهت تعلیم به بمبی اعزام گردیدند. در سال 1914 فابریکه پشمینه بافی و چرمگری به فعالیت آغاز کرد.

د پانو شمیره: له 2 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

امیر به اعمار قصرها نیز بسیار علاقمند بود، قصر دلکشا، قصر ستور، قصر عین العماره در کابل، قلعه السراج در لغمان، سراج العماره در جلال آباد، سراج الاماره در جبل السراج همه از شاهکارهای بنائی آن وقت است. بر علاوه اصلاحات در امور نظامی، اداری و تقنینی کشور و از همه مهمتر توجه به معارف عمومی و تغییر در محتویات درسی به شمول تدریس مضامین علوم جدید از جمله تحولات عمیق است که آینده کشور را بعداً رقم زد و تحول ذهنیت ها را در عرصه های مختلف به وجود آورد. در این راه باید از نقش چند جانبه معلمان خارجی اعم از مسلمانان هندی و بعداً ترکها و همچنان استخدام یک عده متخصصین و انجیران خارجی در ایجاد تحول در این عصر یادآور شد. نشر سراج الاخبار یک قدم بزرگ دیگر در جهت تنویر اذهان مردم و معرفی فرهنگ و تمدن عصری بوده که در آن وقت در کابل به نشر میرسد. (غبار" افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، چاپ چهارم، ایران، 1378، صفحه 702 تا 707)

در مورد اینکه چگونه این پروژه ها تمویل میشد، باید گفت که یک قسمت زیاد از طریق تادیات "مستمری" انگلیسها بود که به سلسله از عقد معاهده گندمک بعنوان "کسر هزینه" بخاطر جبران عواید مناطق از دست رفته سرحدی افغانستان بر مبنای آن معاهده پرداخته میشد که در زمان امیر محمد یعقوب خان 600 هزارا روپیه (کلدار) و در وقت امیر عبدالرحمن خان با تائید معاهده مذکور به مبلغ سالانه یک میلیون هشت صد هزار روپیه بلند رفته بود و در زمان امیر حبیب الله خان به این مبلغ کمی افزوده شد؛ همچنان عواید داخلی دولت نیز از طریق اجاره معادن و اخذ مالیات تدارک می گردید.

سفر هیئت نیدرمایر- هنتیگ (Nidermayer – Hentig) به افغانستان:

زمانیکه دولت عثمانی (دار الخلافه اسلامی) در جنگ جهانی اول (1914-1918) با اطریش و جرمنی بر علیه انگلیس، فرانسه و روسیه هم پیمان شد، دولت افغانستان در یک موقف دشوار قرار گرفت، زیرا از یک طرف دولت افغانستان با انگلیس ها متعهد بود تا دوست برتانیه را دوست خود بشمارد و برعکس، اما حلقات ضد انگلیسی افغان از یکطرف و احساسات اسلامی مردم و حلقات محافظه کار دینی از طرف دیگر در ضدیت با انگلیسها و به حمایت از متحدین خاصاً با همسوئی عثمانی قرار داشتند و این وضع امیر را در یک دو راهی قرار داد که باید به حمایت از یک طرف تصمیم اتخاذ کند.

در این وقت یک هیئت مخلوط ترکی - جرمنی که در تاریخ به هیئت "نیدرمایر- هنتیگ" شهرت دارد، نیز به منظور جلب حمایت دولت افغانستان به کابل آمد. جریان از اینقرار بود که: هدف عمده آلمان، فرانسه و روسیه از دیر زمان آن بود تا سلطه انگلیس را از طریق ضعف آنها در مستعمرات شان بار آورند و بخصوص قدرت آنها را در هند متزلزل سازند. وقتی جنگ عمومی اول آغاز گردید، آلمان ها به هم پیمانان خود خاصاً به دولت عثمانی که تازه در جمله "قوای مرکزی" پیوسته بود، پیشنهاد کردند تا این قوا: «از احساسات و عواطف جنبشهای بین المللی و تشکیل اتحادیه اسلامی استفاده کنند و جهان اسلام و اتحادیه اسلامی را برانگیزند و تحریک نمایند که راه جهاد را برای دفاع و حمایت از امپراطوری عثمانی در پیش گیرند و کمر همت برای جهاد ببندند». انور پاشا وزیر حربیه عثمانی بتاريخ 10 اگست 1914 (1293 ش) ضمن پیامی به آلمانها پیشنهاد کرد که: «یک تعداد افسران نظامی آلمانی را به شکل یک هیئت به افغانستان اعزام دارد تا در آنجا جنبشهای انقلابی را تنظیم کنند و با امیر افغانستان که جهت تحریک علیه هند برتانوی تماس بگیرند.» این پیشنهاد مورد تائید قرار گرفت و علاوه شد که این افسران باید به لباس و یونیفورم افسران ترکی ملبس باشند

د پانو شمیره: له 3 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوای. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

و کلیه مصارف این سوق الجیش را آلمانها بعهده گرفتند. هیئت ترکی - آلمانی باید از طریق کشور بیطرف ایران داخل افغانستان شوند و خویشتن را در اختیار امیر افغانستان قرار دهند تا بر علیه برتانوی داخل فعالیت گردند. آنها به این نظر بودند که: «اعزام هیئت نظامی به هر صورتیکه باشد موفقیت بار می آورد و مفید است و حتی اگر نتوانند افغانستان را به طرفداری قوای مرکزی بکشانند، باز هم این فعالیتها روس و برتانیه را مجبور میسازد تا تعداد زیاد عساکر خود را در سرحدات افغانستان تعبیه نمایند که در غیر آن، حتماً از آنها در صف اروپا استفاده میدارند.» هیئت هنوز در ایران بود که چند نفر از انقلابیون هندی به برلین آمدند تا حمایت قوای مرکزی را برای آزادی هند جستجو کنند. آنها با آلمانها به تفاهم رسیدند تا دوشخصیت هندی هریک مولوی برکت الله و ماهندرا پرتاپ رابه افغانستان اعزام دارند و نیز تصمیم برآن شد که هیئت نیدرمایر - هنتینگ بسرعت هرچه زودتر از ایران عبورکند، قبل از آنکه انگلیسها مانع آنها شوند. (برای شرح مزید دیده شود: آدامک، لودویک: "روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست" مترجم: پوهاند محمد فاضل صاحبزاده، پشاور، 1377، از صفحه 13 تا 22 که در این نوشته از آن استفاده بعمل آمده است؛ همچنان برای شرح بیشتر دیده شود مأخذ دیگر از عین مؤلف: "تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیرعبدالرحمن خان تا استقلال"، ترجمه: علی محمد زهما، مرکز نشراتی میوند، پشاور، مبحث "جنگ جهانی اول و بیطرفی - هیئت اعزامی نیدرمایر"، صفحه 102 تا 119)

در جریان این احوال سفیر ترکیه در تهران گماشته خود را بصورت مخفی به هرات و از آنجا به کابل فرستاد و پیام خود را مبنی بر دعوت در جنگ بر علیه متحدین به امیر رسانید. امیر یک یادداشت سری به گماشته داد تا آنرا بدون کم و کاست به اطلاع سفیر مذکور برساند. امیر در آن یادداشت نوشت: «درین جنگ بزرگ که در آن جمیع قدرتهای اروپائی اشتراک دارند، اکنون نمیتوان بصورت عاجل کدام تصمیم آنی و قاطع گرفت. من مترصد فرصت خوبی هستم و بسیار ممکن است همچو فرصتی میسر گردد. من تمام آمادگی های قبلی و لازمه رامیگیرم. همینکه فرصت مناسب مهیا شد، طبیعی است که من وظیفه اسلامی خود را انجام خواهم داد. من هرگز نمیخواهم در جهان اسلام طرف ملامتی و سرزنش قرار گیرم.»

حکومت عثمانی تصمیم گرفت هیئت دیگری را به افغانستان بفرستد و با برقرار روابط بین دو کشور امیر را وادار سازد تا جهاد مقدس را بر علیه دشمنان ترکیه اعلان کند و سلطان عثمانی را بحیث خلیفه اسلام و رئیس عمومی عالم اسلام بشناسد. در عین زمان آلمان هیئتی دیگر را به ریاست هنتینگ توظیف کرد تا به افغانستان سفر کند و این سفر پرماجرا در ماه می 1905 (1293ش) از قسطنطنیه آغاز شد. در آنوقت با وجودیکه ایران در جنگ اعلام بیطرفی کرده بود، ولی طرفداران متحدین و قوای مرکزی به شکل جنگهای گوریلائی در خاک ایران باهم مصروف پیکار بودند. با وجود این وضع خطیر هیئت هنتینگ با نیدرمایر در ایران یکجا شدند و آنها توانستند با مشکلات زیاد سرحد افغانستان را در شب 31 اگست 1916 (1294ش) عبور کنند. هیئت با لباس مندرس عادی ملکی پس از یک توقف کوتاه در هرات که از طرف نایب الحکومه هرات استقبال گردیدند، از طریق صفحات مرکزی افغانستان بصورت مخفی وارد کابل شدند.

لارد هاردینگ Lord Hardinge بتاريخ 7 اگست 1914 (1293ش) یعنی قبل از مواصلت هیئت نیدرمایر - هنتینگ به امیر حبیب الله خان اطلاع داد که جنگ در اروپا بین روس، فرانسه و برتانیه بحیث متحدین و آلمان و آستریا (اطریش) بحیث قوای مرکزی در گرفته است و از امیر خواسته میشود که قرار و تصمیم حکومت خودش را طوریکه در معاهدات بین انگلیس و افغانستان قید است،

تعقیب نماید و بیطرف بماند. امیر حبیب الله خان فوری در جواب اظهار داشت که او به معاهده خود استوار است و تمایل خود را در بیطرف ماندن در جنگ اعلان کرد.

اظهار نظر امیرافغانستان راجع به این پدیده تا زمانیکه دولت عثمانی شامل جنگ نشده بود، چندان اهمیت جدی نداشت، اما لارد هاردینگ بتاريخ 5 نوامبر 1914 (1293) از شمول ترکیه در جنگ علیه برتانیه اطلاع داد و تحت پنج فقره مطالبی را بیان کرد و از امیر خواست تا بیطرفی خود را در زمینه حفظ کند. امیر باز هم به لاردینگ وعده بیطرفی داد و افزود که: «افغانستان به هیچ کدام از طرفین جنگ نه کمک میکند و نه تشویق به معاونت مینماید و نه به فکر حمله و تعرض به سرحدات یکی از آنها میباشد، تا آنکه تعرض به علایق آن نشود و صدمه و خطر به شأن و غرور ملی و مملکت نرسد.» این جوابیه امیر، انگیس ها را متوجه ساخت که غیرمستقیم با ارسال این نامه ها موضوع استقلال خارجی افغانستان به شکل عملی "دو فکتو" مطرح می شود، لذا آنها در مکاتیب بعدی شیوه تحکم و امر را به خود گرفتند و به امیر دستور دادند تا در بیطرفی خود ثابت قدم باشد. در مکتوب دیگر لارد هاردینگ از مجموع هیئت آلمانی - ترکی به تعداد 179 نفر اطلاع داد که درحال داخل شدن به افغانستان میباشد و از امیر خواست تا برطبق روش بیطرفی با آنها پیش آمد کند یعنی آنها را دستگیر، خلع سلاح و تا معلوم شدن نتایج جنگ توقیف نماید. (برای شرح مزید دیده شود: مأخذ بالا: روابط خارجی افغانستان...، صفحات 23 تا 32)

هیئت نیدرمایر و هنتینگ قبل از آنکه سرحدات افغانستان توسط متحدین بسته شوند، به تعداد 37 نفر داخل افغانستان شده و به کابل رسیدند. آنها در باغ تاریخی بابر که دارای یک محوطه بزرگ با دیوارهای بلند بود، جا داده شدند که از آنجا نمیتوانستند آزاده بیرون شوند.



(از چپ به راست: مولوی برکت الله، نیدرمایر، ماهدرا پرتاپ، هنتینگ و کاظم بیگ در کابل 1915)

هیئت درکابل به امیر پیام فرستاد که قاضی القضاات عثمانی جهاد را اعلام داشته است و از امیر پرسید: آیا افغانستان حاضر است در این جنگ مقدس بر علیه متحدین اشتراک نماید؟ آیا عساکر ترکی و متحدین ترکیه [آلمان

و اطریش] اجازه گذشتن از خاک افغانستان را به جهت هند دارند؟ امیر در جواب گفت: «قوای مرکزی اروپا او را به بحیث یک زمامدار مستقل و پادشاه والارتبه و آزاد شناخته است و در راه شکست دشمن عنعنوی خود دعوت کرده است، پس پادشاه نباید تنها شناخت آزادی و استقلال افغانستان باشد، بلکه امتیاز سرحدی آن به امتداد هند و بندر کراچی باید مدنظر گرفته شود.» امیر علاوه کرد که: افغانستان وظایف و مسئولیت های اسلامی خود را بجا می آورد، در صورتیکه وسایل عسکری و نظامی در دست داشت باشد. مردم افغانستان هرگاه بقدر لازم مجهز شوند، عسکر کافی برای دفاع از خاک خود دارند. البته آنها [افغانها] در اشتراک در جنگهای بزرگ اروپا چندان مؤثریت

د پانو شمیره: له 5 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

نخواهند داشت و جنگ بر علیه هندوستان نتیجه دردناک بار خواهد آورد و نیز اینکار افغانستان را با روسیه نیز درگیر خواهد ساخت. امیر تصمیم نهائی را در این مورد به لویه جرگه موکول کرد و اضافه نمود که بعد از ملاقات با هریک از هیئت نظامی تصمیم نهائی را خودش اتخاذ و اعلام خواهد کرد. (مأخذ بالا... صفحه 42 - 43)

در اطلاعیه هنتیگ به مراجع آلمانی این نکته قابل دقت است که نوشته بود: «سردار نصرالله خان بحیث اولین مستمع او، او را از احساس همدردانه اش در این امر خطیر و بزرگ مطمئن ساخته بود؛ از جانب دیگر او احساس کرد که پسران سردار محمد یوسف خان که اکثریت آنها مقامات عالیرتبه دولتی را داشتند، در تحت نفوذ و تأثیر قدرت برتانیه رفته بودند و کمتر تمایل به تقویه نظر هیئت نظامی ترکیه و آلمان داشتند. به نظر او عنایت الله و امان الله شخصیت‌های آزادی خواه بودند و از وهله اول با نظر قوای مرکزی اظهار موافقت و هموائی میکردند.» (مأخذ بالا... صفحه 43)

تسويد يك موافقتنامه تاکتیکی با آلمانها :

سردار نصرالله خان برای اشتراک افغانستان به طرفداری از قوای مرکزی به هنتیگ پیشنهاد کرد که آلمان باید تعهد و تضمین کند تا در نتیجه جنگ، زمامدار افغانستان باید به وضع مستقل خود باقی بماند و این تعهد در داخل یک موافقتنامه صورت گیرد. هنتیگ گفت: حاضر است چنین موافقتنامه را فوری تهیه و امضاء کند و اما تأیید آن تابع اراده حکومت آلمان خواهد بود. مسوده موافقتنامه ترتیب و از طرف شورای خاص امیر تأیید و امیر آنرا امضاء کرد و به آلمان ارسال گردید.



عکس دسته جمعی تعدادی از هیئت نیدرمایر- هنتیگ در باغ برابر - کابل سال 1915

این موافقتنامه حاوی ده ماده بود و با اعلان آزادی و استقلال سیاسی افغانستان شروع میشد که توسط آلمانها و متحدین آن شناخته شده بود؛ حکومت افغانستان وعده داده بود که منابع نظامی و اجرائی خود را تکمیل نماید و روابط خود را با مردم ایران، هندوستان و ترکستان روسی برقرار دارد؛ حکومت آلمان به سهم خود باید به پیمانہ وسیع عساکر تهیه ببیند و یک مبلغ ده ملیون پوند سترلنگ تدارک کند و خطوط مواصلات را تا ایران آماده سازد و افسران متجرب و تکنیشن های ماهر طرف ضرورت

د پانو شمیره: له 6 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

را تأمین کند. امیر حبیب الله خان هنتیگ را به حیث نماینده رسمی آلمان شناخت و موافقه کرد تا یک نماینده سیاسی افغانستان را به حیث وزیرمختار افغانستان معرفی و اعلان کند و در پایان جنگ در مقام نماینده صاحب صلاحیت مختار افغانستان در کنفرانس صلح اشتراک و از حقوق افغانستان به حیث یک کشور آزاد و مستقل دفاع و نمایندگی نماید؛ همچنان این موافقتنامه شامل تأسیس یک قونسلگری بود تا حقوق نمایندگان خارجی و ملیت آنها را در افغانستان تعریف و مشخص سازد. (دیده شود: مأخذ بالا: "روابط خارجی افغانستان..."، صفحه 51)

تسوید و امضای این معاهده از طرف امیر بدون آنکه از جانب حکومت آلمان تأیید و امضاء گردد و به حیث یک معاهده رسمیت پیدا کند، در حقیقت نقش یک عمل تاکتیکی را برای هردو جانب داشت: برای آلمانها تا بکوشند با دادن وعده های به اصطلاح "هوائی" و فاقد تضمین به نحوی پای امیر را به جانب حمایت از قوای مرکزی بکشانند و اما امیر با امضای یک جانبه آن خواست موضوع استقلال سیاسی افغانستان را بطور غیرمستقیم مطرح و زمینه آنرا از آنطریق مساعد سازد و ضمناً بطرف انگلیس بفهماند که موقع آن رسیده تا آنها در چنین کاری پیشقدم شوند و در صورت حفظ بیطرفی افغانستان در جنگ و عده شناسائی استقلال سیاسی افغانستان را بدهند.

در این فرصت امیر حبیب الله خان امر تدویر لویه جرگه را صادر کرد. با آنکه سردار نصرالله خان و عنایت الله خان از حضور این هیئت در کابل خشنود بودند، اما امیر هنوز بی میل و متردد و میخواست مطابق مقتضیات بعدی عمل کند و با هیئت روزگذرانی میکرد.

در جریان لویه جرگه حلقات حاکمه دربار به دو جناح مخالف تقسیم شدند: یک عده طرفدار انگلیس ها و بناءً خواستار بیطرفی افغانستان بودند که در راس آن سردار عبدالقدوس خان و بی بی حلیمه (بویوجان) قرار داشتند و امیر نیز روی اجبار متمایل با آنها بود. عده دیگر طرفداران شمو در جنگ که مسما به "حزب جنگ" بودند، به دو گروه منشعب شدند: یکی محافظه کاران به رهبری سردار نصرالله خان نائب السلطنه (برادر امیر) و عبدالرزاق خان قاضی القضاة و دیگر تجدد گرایان به رهبری محمود طرزی و سردار امان الله خان که خواهان حمایت از نیروهای مرکزی و از جمله دولت عثمانی بودند. محمد نادرخان، طوریکه قبلاً از قول هنتیگ بیان گردید، ظاهراً با حلقه تجددگرایان هموائی میکرد، اما در دل طرفدار بیطرفی در جنگ بود. "حزب جنگ" با داشتن تفاوتی فکری فقط در مورد پان اسلامیزم و ضدیت با انگلیس همنا بودند، با این تفاوت که گروه محافظه کاران از حمایت اکثریت مردم برخوردار بود، در حالیکه گروه کوچک تجدد گرایان مرهون شخصیت محمود طرزی بوده و فقط در حلقه کوچک روشن فکران جوان و اعیانی های تجدد پسند دربار نفوذ داشت (در این حلقه عده ای نیز از شاهی مشروطه حمایت میکردند).

شورای خاص امیر و لویه جرگه با وجود اختلاف نظرها شمول افغانستان را در جنگ به حمایت از قوای مرکزی تأیید و تصویب کردند، اما امیر هنوز هم متردد بود و تصمیم نهائی خود را تا انوقت قاطعانه اعلام نکرده بود و منتظر بود که انگلیسها در چنین شرایط حساس چه عکس العملی از خود نشان خواهند داد و آیا حاضر خواهند بود در برابر اعلام بیطرفی افغانستان و عده شناسائی استقلال سیاسی کشور را در پایان جنگ بدهند؟

فیض محمد کاتب جریان پایان کار هیئت نیدرمایر- هنتیگ را در سراج التواریخ زیر عنوان وقایع ماه شعبان و رمضان 1334 قمری [1295ش - 1916م] در باره "خلوت و مذاکره والا [امیر] با وفد دول ثلاثه" [آلمان، اطریش و ترکیه عثمانی] چنین گزارش میدهد و می نویسد: «در اواخر سال سردار

نصرالله خان نایب السلطنه اوراق امضاء یافته هیئت شورای خاص را که امضاء به شرکت دولت افغانستان در جنگ عمومی کرده بودند، تقدیم حضور والا نموده، حضرت والا شرکت حرب را باعث خرابی و بربادی دولت و ملت و مملکت افغانستان می دانست، عذر آورده فرمود که اوراق زیاد است در شب تنها مطالعه کرده امضاء خواهم نمود.»

«در شب کاظم بیگ فرستاده دولت عثمانی و رئیس هیئت وفد آستریا و آلمانی را در قصر دلکشا به خلوت دعوت فرمود، مکتوباً [بصورت تحریری] از ایشان سؤال کرد که دول ثلاثه با دولت افغانستان معاضدند [همکار و کمک کننده] یا معاند [دشمن]؟ ایشان با خامه اظهار دوستی و اتحاد نگار دادند [نوشتند] که اگر مراتب مؤدت و موالفت در میان مربوط نمی بود، از اروپا در آسیا نمی آمدم همانا جذبه محبت و مؤالات است که ما را جلب و شرفیاب حضور کرده است.»

«پس از این نگارش ایشان، حضرت والا سؤال فرمود که عساکر و قوه جدالیه [نظامی] شما در چه مدت از راه معاونت در افغانستان رسیده و دولت انگلیس و روس را مدافعت می توانند؟ ایشان نوشتند که از راه ایران تا عرصه شش ماه الی یک سال؛ آن هم اگر دولت [ایران] حایل و مانع نشوند و الا در مدت سه سال می توانند که با قتال و جدال، خود را خسارت ها داده و مصارف زیادی کرده در افغانستان برسانند. حضرت والا سؤال نمود [البته تحریری] که دولت روس و انگلیس که خط تحدید حدود متصلانه با مملکت افغانستان دارند، در چه مدت داخل خاک این دولت می توانند شوند؟ ایشان نوشتند که از یک ساعت تا ده ساعت با قوه هرچه تمامتر پا نهاد و داخل این کشور شده چپ و راست را زیر و زیر می توانند.»

«بعد حضرت والا بی اوضاعی [بیوسپله گی] و عدم استطاعت دولت افغانستان را ابراز داده، فرمود با اینکه ملت افغان و افغانیان در مقابل حمله و یورش روس یا انگلیس با نیروی غیرت و شجاعت خویش که در جبلت [نهاد و فطرت] دارند، [آیا] افزون از یک ماه می توانند اقامت و استقامت کنند و با ایشان مبارزت نمایند؟ ایشان عرض کردند [و نوشتند] که نمی توانند. و حضرت والا خود ایشان را منصف قرار داده صلاح کار جست و ایشان در ذیل تحریرات و تقریرات خود بی طرف بودن و عدم مداخلت در جنگ کردن دولت افغانستان را اصوب و احسن امضاء کرده، عزم مراجعت نمودند.»

فیض محمد کاتب علاوه میکند که: «در این شب، سردار نصرالله خان از شوق و شعبی که با دیگران در حرب داشتند، به امید امضای حضرت والا برخلاف عادت پیشتر از ساعت موظفه خود شرفیاب حضور گردیده و عرض استدعای اوراق امضاء شده خود و اهالی شوری را کرد و حضرت والا آنها را از بکس خاص برآورده به او سپرد و فرمود که تمام را امضاء کردم و او از مشاهدت سؤال و جواب والا و فرستادگان دول سه گانه و امضای ایشان، آتش عشق خود را به آب یأس منطفی [خاموش، فرونشاند] یافته بسی مکرر گشت و به امر والا به تهیه سفر معاودت [برگشت] و بدرقه آنان پرداخته و شجاع الدوله ایشان [هیئت] را با بعضی از در و پنجره چوبین ساخت کابل، که برای موزیم خریده بودند، به سرحد خاک هرات رسانید و ملت و مملکت و دولت افغانستان را از حسن تدبیر حضرت والا در حالت راحت و رفاهت مانده، در جنگ عمومی که تمامت دول بیطرف و باطرف شریک مضرت و منفعت آمدند، افغانستان هیچ آسیبی ندیده به همان حالتی که داشت روز عیش و عشرت به تعمیر عمارات به سر برد.» (سراج التواریخ، جلد چهارم، بخش سوم، چاپ کابل، 1390، صفحه 599 تا 601)

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 8 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ